



کودکی فرزندانمان را زیر کتاب‌های تست له نکنیم

غول کنکور برای دبستانی‌ها!

مریم ترابی

زندگی یک مدرسه است. نمی‌دانم این جمله را جایی خواندم و در ذهنم مانده یا از ساخته‌های خودم است. به هر حال به این جمله سخت معتقدم به‌اینکه انسان از کودکی در یک مدرسه بزرگ در حال آموختن و امتحان پس دادن است. انسان از ستین پایین با بازی‌های مختلف و آزادانه سوار د مختلف زندگی را مورد آزمون و خطا قرار می‌دهد و یک مر حله از بزرگ شدن خود را سببری می‌کند تا زمان ورود به مدرسه برای تحصیل و آموختن‌های کلاسیک و کتابی که با به

■ مرگ کودکی در مقطع ابتدایی

در چند سال اخیر وجود مدارس تیزهوشان، نمونه، شاهد و... یک نوع رقابت و تحصیل در شرایط سخت و نرابرابر برای کودکان ما رقم زده است. آزمون ورودی این مدارس به قدری سخت است که کودک ۱۱،۱۰ ساله باید مثل کنکوری‌ها شبانه‌روز درس بخواند تا بتواند در این مدارس پذیرفته شود. چرا؟ تحصیل در این نوع مدارس آیا تضمینی برای قبولی در کنکور است؟ آیا می‌دانید کودکی که تیزهوش نیست ولی به ضرب معلم خصوصی و کتاب‌های کمک‌درسی وارد این مدارس می‌شود چه به‌روزش می‌آید؟ آفت چشم و هم‌چشمی به این دوران مهم و حساس کودکان ما نیز وارد شده و در حال سوژاندن حس کودکی فرزندان ماست. کودکان را از مقطع پیش دبستانی با مقوله تست زدن آشنا می‌کنند و در کنار کتاب‌های آموزش و پرورش، انبوهی از کتاب‌های کمک درسی و جزوه‌های تخصصی را باید بخوانند و بنویسند. این کودک ابتدایی از زمانی که به خانه می‌رسد باید تا پاسی از شب فقط بنویسد و بخواند. در نتیجه وقتی برای استراحت و بازی ندارد زیرا والدین در ذهن بچه‌ها فرو می‌کنند که قبولی در این مدارس و کنکور است و ساختن خود در جامعه و به جای آنکه در تستی یاد بگیرند، نه برای تفکر در خویشتن خویش و نظام هستی و ساختن خود در جامعه و به جای آنکه در فضای مملو از آماش دوران ابتدایی را بگذرانند، روح احساسشان قربانی زیاده‌خواهی سودجویان می‌شود. چرا باید کودک ۱۰ ساله ترس از قبول شدن در این آزمون‌ها و تست و سر خوردگی را تجربه کند. به راستی چه به‌روز فرزندانمان می‌آوریم؟

چند وقت پیش در یکی از شبکه‌های اجتماعی فیلمی را دیدم که مربوط می‌شد به نحوه آموزش و تحصیل کودکان در کشور فنلاند. کشور فنلاند موفق‌ترین سیستم آموزشی جهان را دارد و بیشترین و بهترین دانشمندان را به جهان معرفی کرده است. وزیر آموزش و پرورش این کشور، راز این موفقیت را اینگونه بیان می‌کند: «بچه‌ها مشق شب ندارند» آنها اجازه دارند کودکی کنند و بنهار این کودکان تحقیق کرده و روز بعد درساره آموخته‌های خود حرف بزنند. بنابراین آنها در کنار درس خواندن، زندگی کردن و شاد بودن و همکاری را یاد می‌گیرند. مغز انسان اگر تمام مدت در حال کار باشد چیزی نمی‌آموزد. بنابراین این کودکان باید یاد بگیرند شاد و خوشبخت باشند و به خود و دیگران احترام بگذارند.

حتماً پیش خودمی‌گویید چرا فنلاند که یک کشور جهان

پیشرفته است و به‌راحتی هم در همین مدارس پذیرفته

همیشه والدین دوست دارند آرزوهای و رؤیاهای دست نیافت‌ه خود را در کودکانشان ببینند. آنها با در نظر گرفتن خواسته‌ها و آرزوهای خود این توقع را از کودکانشان دارند که او به این خواسته‌ها جامعه عمل ببوشاند، بدون آنکه به علایق کودک توجهی نشان دهند و سلیقه و توانایی او را در نظر بگیرند به خصوص در زمینه درس و تحصیل که دوست دارند فرزندان انیشتین زمانه باشد

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

نگاه

شکوفایی استعدادها با زور و پول!

نبوغ خریدنی نیست

■ مجید فراهانی

شاید در زندگی با افرادی روبه‌رو شدید که مدام در حال تغییر شغل خود هستند. یک روز در کسوت مهندسی فعالیت می‌کنند و فردا نقش یک فروشنده را به عهده می‌گیرند و... خلاصه کسی متوجه نمی‌شود طرف چه کاره است. البته این موضوع مخصوصاً در کشور ما بیشتر مشهود است تا جایی که آچار فرانسه بودن یا همان همه کاره بودن در کشور ما ارزش شده است. در حالی که همه کاره بودن ارزش نیست، بلکه آنچه مهم است و ارزش محسوب می‌شود، تخصص است. این موضوع به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه طرف به خود این اجازه را می‌دهد به‌واسطه اینکه به طور مثال در روز از کنار زمین فوتبال آن هم به‌طور اتفاقی رد شده یا یخچال منزل را برای همیشه خراب کرده نظرات کارشناسی که نه، فوق کارشناسی در تمامی زمینه‌ها ارائه کند و مصرانه روی حرف‌های نادرستی خود پافشاری کند. اما اینکه این تخصص از کجا شکل می‌گیرد و چگونه باید جامعه‌ای متخصص داشته باشیم خود موضوعی است که باید مورد تحلیل قرار گیرد. ریشه بسیاری از این شاخه به آن شاخه پریدن‌ها و اظهارات غیر کارشناسی بر می‌گردد به‌اینکه ما اصل موضوع که همان استعدادیابی است را فراموش کرده‌ایم.

■ نبوغ و استعداد را نمی‌توان خرید

به مدد والدین آمده است و سعی می‌کنند با کمک بگذرند راه درست را برای شکوفایی فرد بر اساس استعداد ذاتی وی کشف کنند. اما متأسفانه این در کشور ما نادیده گرفته شده است. والدین در خانه و معلمان در مدارس، عادت دارند برای دانش‌آموزی ارزش فوق‌العاده قائل شوند که در درس‌های زبان، ریاضی یا علوم تجربی پشتکار خوبی از خود نشان بدهد و اگر این دانش‌آموز در امتحان نهایی نمره خوبی از این درس‌ها بگیرد، او را جزو دانش‌آموزان فوق‌العاده و با استعداد به حساب می‌آورند. این در حالی است که باید بحث پشتکار و استعداد را از یکدیگر جدا کرد. اینکه فرزند ما بر اساس تلاش و کوشش خود و فشار نیروهای بیرونی توانسته موفق شود به این معنا نیست که در آن حوزه هیچ‌کدام از فرایندها دوران تحصیلی جایی این تفکر غلط از مدرسه به خانواده نیز راه پیدا می‌کند که هر دانش‌آموزی که در درسی نمره عالی بگیرد صرفاً در آن زمینه با استعداد است. نگاه‌های موشکافانه به دانش‌آموزان دانشگاه‌های کشور نشان می‌دهد که خیلی از این افراد در بازار کار و اشتغال به‌فعالیتی مشغول هستند که هیچ ارتباطی با مدارک تحصیلی آنها ندارند و بعضاً خیلی هم در تضاد با هم هستند. این افراد همان دانش‌آموزان مظلومی بوده‌اند که به اجبار خانواده و هدایتگری اشتباه مدارس

زیاد دیده می‌شود وادار کردن کودک به درس خواندن و سعی و تلاش بیش از حد و سوق دادن او به سمت مدارس تیزهوشان است. این مسئله کودکان را در رفتایی وارد می‌کند که آنها را مجبور به مقایسه با دیگر همسالان کرده و زمینه بروز استرس را فراهم می‌کند به طوری که آنها مدام فقط به نمره گرفتن فکر می‌کنند. نکته مهم اینجاست که خیلی از اوقات کودک خود نمی‌داند آنچه می‌خواهد این نیست. والدین وقتی از ستین پیش از دبستان کودک را به کلاس‌های فشرده از جمله زبان، نقاشی، آماجگی برای ورود به مدارس خاص و... می‌فرستند، مهم‌ترین اثر این برنامه فشرده و حجیم بر کودک به صورت تظاهرات اضطرابی است. والدین باید بدانند که نباید به دنبال آرزوهای خود در فرزندانشان باشند و سعی نکنند اهداف و علاقه‌شان را به فرزندانشان تحمیل کنند. خانواده‌ها باید به این نکته توجه داشته‌باشند که هر فردی استعدادها و علایق خاص خودش دارد. لذا با فشاری و اصرار آنها بر حضور فرزندانشان در مدارس سمپاد نمونه، کار درستی نیست. این اصرار فقط باعث بروز آسیب‌های روحی و روانی در فرزندانشان شده و در نهایت تاکمی آنها را سبب می‌شود. والدین این را بدانند که با اصرار و پافشاری بسیار بر فرزند خود در انتخاب آنچه آنها دوست دارند تنها علایق و خواسته‌های او را نادیده گرفته و او را در مسیری قرار می‌دهند که دوست ندارد و موفق هم نمی‌شود.

■ کودکتان را کشف کنید

آرزوی هر پدر و مادری موفقیت فرزندش در زندگی و تحصیل است ولی فشار و اعمال خواسته‌های خود بر او راه رسیدن به این آرزو نیست. والدین باید علایق فرزندان خود را کشف کنند و آنها را پرورش دهند. یکی از بهترین کارهایی که می‌توان انجام داد این است که به کودکان آموزش داده شود حسن‌ها و علایق خود را بشناسند. والدین باید کودک را طوری تربیت کنند که بتواند به راحتی احساسش را در هر زمینه‌ای بیان کند. به این ترتیب کودک خود می‌تواند در مورد راهی که والدین برای او در نظر گرفتند اظهار نظر کرده و علاقه یا بی‌علاقگی خود را ابراز کند. والدین باید از ستین پایین شروع به کشف توانایی‌ها و استعدادهای کودکان خود کنند و همان‌ها را تشویق کرده و پرورش دهند. آنها باید به کودک نشان دهند که استعدادش در زمینه‌ای خاص برایشان بسیار ارزشمند است. به عبارت دیگر اگر کودک در زمینه‌ای مانند نقاشی علاقه‌شان داده او بنگویند که بهتر است کلاس ریاضی یا زبان ببرد. پدر و مادر باید بدانند که هیچ‌گاه نمی‌توانند خارج از توانایی‌ها و استعدادهای کودک از او انتظار داشته باشند. درست است که والدین در فراهم کردن مسیر و امکانات می‌توانند بسیار مؤثر باشند اما باید مناسب با سن و رشد فکری و جسمی کودک از او توقع داشته‌باشند. در اختیار قرار دادن امکانات مازاد برای کودک می‌تولد او را بسیار سردرگم کند. به همین دلیل باید تا توجه به سن و نیازهای کودک امکانات در اختیار او قرار بگیرد. به طور مثال فرزندتان کودک اول دبستانی به کلاس‌های روباتیک و کامپیوتر می‌تواند خارج از توان او باشد. والدین نمی‌توانند ولو به دلیل آنکه فرزندان ضریب هوشی بالایی دارد وقت بازی و سرگرمی را از او گرفته و او را درگیر مسائل آموزشی بیش از حد کنند.

حرف آخر اینکه قرار نیست همه اینشتین یاخبه باشند. به ضرب و زور معلم خصوصی و کتاب‌های کمک درسی فرزندان خود را وارد وادی تکنیکه که زندگی شاد را از آنها می‌گیرد. جامعه به استعدادهای دیگری هم نیاز دارد. استعدادهای درخشانی مانند موزیسین‌ها، ورزشکاران، هنرمندان وغیره. استعدادهای فرزندان خود را کشف کرده و آنها را در جهت صحیح شکوف کنید.

می‌شود، پس چرا باید بچه‌ای را که تیزهوش نیست و فقط پشتکار خوبی برای درس خواندن دارد به‌ضرب و زور کتاب‌های تست و با فشارها و استرس‌های فراوان وارد این مدارس کرد. اصلاً این مباحث سنگین در کدام مقطع زندگی انسان به درش می‌خورد که حالا باید از مقطع ابتدایی در مغز خود فرو کند. آیا با وجود این مدارس اتفاق خاصی در جامعه افتاده است؟ اگر هدف از ایجاد این مدارس نخبه‌پروری است آیا با گذشت ۳۰ سال تأسیس این مدارس هنوز مشخص نشده توانسته چند درصد بچه‌های نخبه تحویل جامعه بدهد و چند درصد از بچه‌ها فقط به گمان نخبه‌پروری وقت و زندگی‌شان در این مدارس تلف شده است؟

■ غفلت آموزش و پرورش
کتاب‌های درسی آموزش و پرورش نسبت به سن رشد مغزی بچه‌ها تألیف و تدریس می‌شود. بنابراین نباید درسهایی با موضوعاتی که مربوط به مقاطع تحصیلی بالاتر است را به بچه‌های ابتدایی تدریس کرد. پس چرا کتاب‌های کمک درسی با عناوین و موضوعات درسی سنگین برای مقطع ابتدایی تألیف و تدریس می‌شود؟ اگر مغز بچه ۱۰ ساله کشش و گنجایش مباحث سنگین ریاضی مثل تانژانت و کتانژانت یا فیزیک و شیمی مقطع دبیرستان را دارد چرا آموزش و پرورش آن را در کتاب‌های درسی خود نیاورد؟ است؟ چرا شرایط تحصیل برای همه یکسان نیست؟ چرا آموزش و پرورش اجازه می‌دهد هیولای تست، خواب آرام کودکان ما را به کابوس تبدیل کند؟ مدیران مدارس غیردولتی و هیئت‌انمایی تمام توجه‌باشان این است که در کنکور مدارس سمپاد و نمونه سوالات این دروس می‌آید و باید بچه‌ها بلد باشند تا بتوانند تست‌ها را بزنند. اصلاً چرا باید این مدارس باشند تا شگاف و اختلاف طبقاتی و تحصیلی در جامعه نمود پیدا کنند؟ در گذشته‌های دور این تصور غلط وجود داشت که فقط قشر مرفه جامعه حق تحصیل دارند چون تنها این قشر از پس هزینه‌های تحصیل بر می‌آمدند ولی در سال‌های اخیر این شکاف به شکل جدیدی رخ نموده که باز هم تحصیل در مدارس عالیه مختص قشر مرفه است زیرا فقط همین قشر هستند که از پس هزینه‌های کم‌رشدن کلاس‌های فوق‌العاده و کتاب‌های کمک درسی و کلاس‌های تست زنی بر می‌آیند.

مدارس تیزهوشان معنی وجودی خود را در لغت تیزهوش دارد یعنی افرادی که تیزهوش هستند باید در این مدارس تحصیل کنند. بنابراین بچه‌ای که تیزهوش و نابغه باشد نیاز به این دوره‌های سنگین ندارد و از سایر بچه‌ها قابل تشخیص است و به راحتی هم در همین مدارس پذیرفته



«

کودکان را از مقطع پیش دبستانی با مقوله تست زدن آشنا می‌کنند و در کنار کتاب‌های آموزش و پرورش، انبوهی از کتاب‌های کمک درسی و جزوه‌های تخصصی را باید بخوانند و بنویسند. این کودک ابتدایی از زمانی که به خانه می‌رسد باید تا پاسی از شب فقط بنویسد و بخواند. در نتیجه وقتی برای استراحت و بازی ندارد زیرا والدین در ذهن بچه‌ها فرو می‌کنند که قبولی در این مدارس یعنی تضمین قبولی در کنکور و رسیدن به درجات عالی

این چند سال اخیر شکل و شمایل تحصیل در بعضی از شهرها به خصوص تهران تغییر کرده است و دیگر خبری از شرایط یکسان تحصیلی نیست و خانواده‌ها سخت درگیر کتاب‌های کمک درسی و کلاس‌های فوق برنامه برای فرزندان خود هستند. شاید ایجاد این شرایط سخت در مقاطع بالاتر تحصیلی برای فرزندان قابل فهم باشد زیرا قرار است در بزرگ‌ترین آزمون زندگی خود (۱) یعنی کنکور قرار بگیرند پس باید به سختی درس بخوانند ولی کودک مقطع ابتدایی چرا باید این شرایط سخت را تجربه کند. آیا او هم کنکور دارد؟!

این تصویر می‌شود که تنها دلیل پیدایش قارچ‌گونه این مدارس در سطح شهرها اسکوت معنادر وزارت آموزش و پرورش است که اجازه می‌دهد سودجویان و دلالان به اسم علم و دانش با سرنوشته زندگی آینده‌های مملکت ما بازی کنند. آفت رقابت را به جان والدین می‌اندازند و از این آب گل آلود سودهای فراوانی می‌برند و آموزش و پرورش فقط تماشا می‌کند. در حالی که قرار است با حذف کنکور استرس و ترس ورود به دانشگاه کم شود ولی هیولای کنکور به زندگی کودکان هشت و ۹ ساله وارد شده که به قیمت خراب کردن زندگی کودکان و پر کردن جیب سودجویان و دلالان است. آموزش و پرورش با این سکوت خود تنها ضربه‌بهنگینی به‌سئال آینده‌می‌زند. نسلی که باید با شادابی زندگی را تجربه کند و از زندگی درس‌های خود را بگیرد به یک انسان افسرده و سرخورده تبدیل می‌شود که از کودکی این سر خوردگی مانند پتکی بر سرش کوبیده می‌شود. سیلی در جامعه به راه افتاده است که هیچ‌کسی از آن در امان نیست و این سیل همه را با خود می‌برد. آموزش و پرورش باید جلوی برگزاری هر چه کلاس تست و کنکور است را از مقاطع دبیرستان بگیرد و نگذارد کودکی و نوجوانی فرزندانمان زیر کتاب‌های فظور و سنگین کمک درسی و تست جند دهد.

■ والدین و تاکامی‌هایشان

همیشه والدین دوست دارند آرزوهای و رویاهای دست‌نیافت‌ه خود را در کودکانشان ببینند. آنها با در نظر گرفتن خواسته‌ها و آرزوهای خود این توقع را از کودکانشان دارند که او به این خواسته‌ها جامعه عمل ببوشاند، بدون آنکه به علایق کودک توجهی نشان دهند و سلیقه و توانایی او را در نظر بگیرند. به همین دلیل آنکه فرزندان ضریب هوشی بالایی دارد وقت بازی و سرگرمی را از او گرفته و او را درگیر مسائل آموزشی بیش از حد کنند.

حرف آخر اینکه قرار نیست همه اینشتین یاخبه باشند. به ضرب و زور معلم خصوصی و کتاب‌های کمک درسی فرزندان خود را وارد وادی تکنیکه که زندگی شاد را از آنها می‌گیرد. جامعه به استعدادهای دیگری هم نیاز دارد. استعدادهای درخشانی مانند موزیسین‌ها، ورزشکاران، هنرمندان وغیره. استعدادهای فرزندان خود را کشف کرده و آنها را در جهت صحیح شکوف کنید.



روش‌های غلط آموزشی به سمتی هدایت شده‌اند که تنها به آن علاقه‌مند نیستند، بلکه در آن استعداد و توانایی هم ندارد.

اینکه پسر یا دختر ما حتماً باید دکتر یا مهندس یا فوتبالیست شود اسم این پافشاری‌ها کشف استعداد نیست، بلکه به این عمل نابودی استعداد و توانایی فرزندان می‌گویند. سرانجام این تحک‌م‌ها و دست‌ورهای از بالا، در نهایت فرزندان را تبدیل به فردی می‌کند که هیچ انگیزه‌ای برای زندگی ندارد و به اجبار به زندگی مجبور است راهی را که به غلط انتخاب کرده است ادامه دهد

باید بدون اینکه به دنبال جبران کمبودها و نقصان دوران کودکی و نوجوانی خود از طریق فرزندان باشند در پی کشف استعداد واقعی فرزندان خود باشند تا شرایط کمال و تعالی را برای وی فراهم کنند.

اینکه پسر یا دختر ما حتماً باید دکتر یا مهندس یا فوتبالیست شود اسم این پافشاری‌ها کشف استعداد نیست، بلکه به این عمل نابودی استعداد و توانایی فرزندان می‌گویند. سرانجام این تحک‌م‌ها و دست‌ورهای از بالا، در نهایت فرزندان را تبدیل به فردی می‌کنند که هیچ انگیزه‌ای برای زندگی ندارد و به اجبار زندگی مجبور است راهی را که به غلط انتخاب کرده است ادامه دهد. متأسفانه تا این گروه افراد در کشور ما کم نیستند، افرادی که استعداد آنها زیر خودخواهی والدین و چشم و هم‌چشمی آنها نابود می‌شود.

■ مدرسه‌هایی که با استعداد غیربماند

بحث استعدادیابی به قدری مهم و حیاتی است که در جوامع پیشرفته نظام آموزشی